



جمهوری اسلامی ایران

مرکز مدیریت حوزه علمیّه استان قم

مؤسسه دارالثقلین امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

عنوان: مدیریت کلان از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)

محقق: سعید قلوزی

مؤسس



رجاء

«فهرست مطالب»

صفحه :	عنوان :
۱	چکیده
۲	مقدمه
۳	مفاهیم
۴	دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) در مورد مدیریت کلان
ارکان مدیریت از نظر اهل بیت (علیهم السلام) :	
۶	هدف داشتن
۶	برنامه ریزی
۷	تقسیم کار بین افراد اصلح و متخصص
۸	نظارت
مهمترین ویژگی های مدیر موفق و شایسته :	
۹	تخصص داشتن در امور مدیریتی که عهده دار شده است
۱۰	شرح صدر
۱۱	پاسخگویی و همراهی با مردم
۱۱	سرعت عمل و جدیت در برخورد با مفسدین
۱۳	انتقاد پذیری
۱۴	توجه به بیت المال و عدم انحصار به افراد خاص
آفات مدیریت :	
۱۴	ریاست طلبی
۱۵	عجب و خودپسندی
۱۶	تنبلی و کوتاهی در عمل
۱۷	تسويف و اهمال کاری
۱۷	ندانستن ملاک های اولویت بندی و عدم توانایی در تصمیم گیری
۱۸	اشرافی گری و رفاه بیش از حد
۱۹	جمع بندی
۲۰	منابع

چکیده :

ضرورت مدیریت و وجود مدیر در جامعه ، بسیار مورد تأکید و سفارش اهل بیت (علیهم السلام) بوده است زیرا با بررسی متون اسلامی درمی یابیم که سعادت و پایداری یک ملت در زندگی دنیوی و امور دینی مرهون وجود مدیر لایق و مدیریت شایسته است . به همین خاطر و با توجه به اهمیت و تأثیر مدیریت در جامعه ، ضروری به نظر میرسد که دیدگاه ها و توصیه های اهل بیت (علیهم السلام) را در مورد مدیریت های کلان بیان نماییم تا با توصیه ها و رویکرد معصومین (علیهم السلام) در رابطه با مدیریت صحیح آشنا شویم و زمینه ها و عوامل مؤثر در مدیریت موفق را بشناسیم .

با توجه به اهمیت مدیریت در جامعه ، به نظر می رسد عواملی نظیر: برنامه ریزی دقیق در راستای امور محوله : پاسخگویی و همراهی با مردم ، شرح صدر و ... در شکل گیری یک مدیر موفق و مدیریت صحیح تأثیر دارد و در مقابل عواملی همچون : تسویف و اهمال کاری ، نداشتن برنامه و ندانستن ملاک های اولویت بندی موجب ضعف و سوء مدیریت می شود لذا شخصی که قصد دارد عهده دار این امر خطیر گردد ، ابتدا باید این شرایط و صلاحیت های لازم که مورد سفارش و تأکید اهل بیت (علیهم السلام) بوده است را دارا باشد و سپس قدم در عرصه مدیریت های کلان بگذارد .

نتیجه این پژوهش برای موسسه های اخلاقی و حدیثی و مراکز تربیتی همچون آموزش و پرورش ، دانشگاهها ، حوزه های علمیه ، مراکز مشاوره و آنهایی که اهل منبر و خطابه هستند و کسانی که بیشترین تریبون سخنرانی را بر عهده دارند مثل ائمه جمعه و ... انشاء الله حایز اهمیت خواهد بود .

واژگان کلیدی : مدیریت ، کلان ، مدیر موفق ، آفات مدیریت ، اهل بیت (علیهم السلام) .

انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است و نمی تواند به تنهایی و به دور از اجتماعات انسانی زندگی کند و مدیریت یکی از مهمترین پدیده های اجتماعی به شمار می رود چرا که هر اجتماعی برای پیشبرد اهداف و پیمودن مسیر پیشرفت خود نیازمند مدیر می باشد . ضرورت مدیریت و وجود مدیر در جامعه ، امری بسیار مهم و مورد توجه اهل بیت (علیهم السلام) بوده است و در بیان اهمیت آن همین بس که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) حتی جمع سه نفره را ملزم به داشتن مدیر می کردند تا از هرگونه هرج و مرج رهایی یابند و تأکید می نمودند :

«إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَالْيَوْمِروا أَحَدَهُمْ^۱» هرگاه در مسافرت (تعداد مسافران) سه نفر بود ، باید یکی از آنها امور آنان (مدیریت) را بر عهده بگیرد .

حضرت علی (علیه السلام) نیز ضرورت وجود مدیر در جامعه را گوشزد می کند و می فرماید : «...وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ^۲» . ناچاراً مردم نیاز به امیر و مدیر دارند خواه آن مدیر نیکوکار و خواه بدکار باشد .

عمده ترین نقش در راستای ترقی ، تغییر و تحول و ... بر عهده مدیر می باشد که لازمه این امر اینست که این وظیفه خطیر و مهم در اختیار شخصی شایسته و صالح قرارگیرد . از آنجا که دین مبین اسلام ، کامل ترین و جامع ترین ادیان است ، ما بر این باوریم که تعالیم اسلام دارای ارزش های عمیق و گسترده ای هستند که می توانند به خوبی مدیریت را تحت تأثیر خود قرار دهند و اعمال و افعال مدیران را به خوبی جهت دهی کنند و به طبع این امور ، در جامعه تأثیر مثبت گذاشته شود .

لذا در این پژوهش پس از بیان دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) در مورد مدیریت ، ارکان مدیریت و مهمترین ویژگی های مدیر موفق را بیان می نمایم و در پایان آفات مدیریت را از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) ذکر می کنیم و امیدواریم که مدیران ، مسئولان و دولتمردانی که ضعف مدیریتی و اخلاقی دارند ، ضعف های خودشان را در آینه احادیث اهل بیت (علیهم السلام) ببینند و در جهت رفع آن بکوشند .

^۱ - کنز العمال ج ۶ ؛ ص ۷۱۷

^۲ - نهج البلاغه ؛ خطبه ۴۰

مفهوم شناسی :

معنای مدیر و مدیریت در لغت :

[المُدِيرُ]: اسمُ فاعلٍ من الإِدَارَةِ^۱. مدیر اسم فاعل از اداره می باشد .

در لغت به متصدی رسیدگی به چیزی^۲، گرداننده و دور دهنده^۳، اداره کننده کاری یا مباشر و رئیس^۴؛ مدیر می گویند.

[مدیریت]: مدیربودن، مدیری، هماهنگ کردن، علم و هنر متشکل کردن^۵.

[تحقیق پیرامون معنای مدیر و مدیریت]:

واژه مدیر و مدیریت هر دو عربی هستند. مدیر اسم ثلاثی مزید (اسم فاعل) از مصدر اداره (باب افعال) می باشد که فعل آن عبارتست از: (أَدَارَ، يُدِيرُ، إِدَارَةٌ). مدیریت اسم مصدر می باشد که از مدیر گرفته شده است. ماده اصلی مدیر، مدیریت و اداره از (دَوَّرَ) اخذ شده که مصدر آن دَوَّرَانَ به معنای گردیدن می باشد لذا در اینصورت معنای مدیر، گرداننده و معنای مدیریت، گرداندن است.

معنای مدیریت در اصطلاح :

در ارائه ی تعریف از مدیریت، اختلاف نظر بسیاری وجود دارد که موجب پدید آمدن معانی مختلفی در مورد مدیریت شده است که به چند مورد از این معانی اشاره می کنیم :

۱- هنر و علم هدایت و هماهنگ کردن کوشش انسانها و به کارگیری این تلاش در جهت نیل به اهداف سازمان را مدیریت گویند^۶.

۱- الطراز الأول و الكناز لما عليه من لغة العرب المعول - ج ۷؛ ص ۴۵۴

۲- فرهنگ ابجدی - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۵ش ص ۸۰۰

۳- لغتنامه دهخدا بخش «میم» ص ۵۲

۴- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی ج ۶؛ ص ۱۹۴۲

۵- همان .

۶- عباسزادگان، سید محمد؛ اصول و مفاهیم اساسی مدیریت ص ۳۷

۲ - مدیریت یعنی کارکردن با مردم ، همراهی و هماهنگی داشتن ، میان مردم عضویت داشتن ، برای مردم خادم بودن

و به خاطر خدا هدف داشتن^۱ .

۳ - بازی کردن نقش رهبر، منبع اطلاعاتی ، تصمیم گیرنده و رابط برای اعضای سازمان^۲ .

معنای کلان در لغت و اصطلاح :

[کلان]: بزرگ ، بهتر ، مهمتر^۳ ؛ بزرگ قوم ، عظیم ، کبیر^۴ .

معنای اصطلاحی " کلان " ، همان معنای لغوی است زیرا در اصلاح نیز به معنای بزرگ ، عظیم ، امورمهم ، بزرگ قوم و ... می باشد و از اینجاست که به بزرگ شهر و منطقه ای کلانتر می گویند .

« دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) در مورد مدیریت کلان » :

احادیث و روایات فراوانی از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده که نشان دهنده تأکید آنان بر ضرورت مدیریت و وجود مدیر در جامعه است زیرا انحطاط یا ارتقاء جامعه تحت تأثیر مدیریت می باشد . از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) ضرورت مدیریت تا آنجاست که اگر عده ای قصد مسافرت داشته باشند ، درحالیکه تعداد آنان از سه نفر هم تجاوز نکند باید یکی از آنها مدیریت امور را برعهده بگیرد تا هیچگونه بی نظمی و هرج و مرجی پیش نیاید چنانکه رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) فرمودند: «إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ فَالْيَوْمِ مَرُوا أَحَدَهُمْ^۵» هرگاه در مسافرت (تعداد مسافران) سه نفر بود ، باید یکی از آنها امور (مدیریت) آنان را بر عهده بگیرد .

حال که در آموزه های اسلام به مدیریت در یک جمع سه نفره اینچنین تأکید شده است ، قطعاً مدیریت های کلان و فراگیر، در نظراهل بیت (علیهم السلام) اهمیت بیشتری خواهند داشت . امام رضا (علیه السلام) فرمودند : « لَأَ

^۱ - میر کمالی ، سید محمد ؛ رهبری و مدیریت آموزشی .

^۲ - الوانی ؛ مدیریت عمومی

^۳ - لغتنامه دهخدا بخش «کاف» ؛ ص ۵۹

^۴ - معین ، محمد ؛ فرهنگ فارسی ص ۳۰۲۰

^۵ - کنز العمال ج ۶ ؛ ص ۷۱۷

نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرَقِ وَ لَا مِلَّةَ مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَ عَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَرَبِّيسٍ لِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا^۱ .
 ما هیچ گروه و هیچ جمعیت ملتی را نمی‌یابیم که به حیات و زندگی اجتماعی خود ادامه داده باشند مگر با داشتن سرپرست و مدیری برای اموری که ناچار به برپاداشتن آن هستند چه در امر دنیاشان و چه در امر آخرتشان .

طبق فرمایش امام رضا (علیه السلام) موفقیت و ارتقاء در امورمادی و معنوی در هر جامعه بشری ، فقط در گرو مدیر و سرپرستی شایسته است تا امور آنان را مدیریت نماید که این بیانگر اهمیت مدیریت های کلان و فراگیر است .

امام علی (علیه السلام) در تشبیهی بسیار زیبا اهمیت وجود مدیر در جامعه و نقش مدیریت های بزرگ را به خوبی بیان می نماید و می فرماید: « وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ^۲ . » و به درستی او (ابوبکر) می دانست که من برای خلافت مانند قطب وسط آسیاب هستم . علوم و معارف از سرچشمه فیض من مانند سیل سرازیر می شود ، هیچ پرواز کننده در فضای علم و دانش به اوج رفعت من نمی رسد . (یعنی همانطور که دوران و گردش آسیاب فقط توسط میخ آهنی وسط است و بدون آن میخ ، آسیاب از مدار خویش خارج می گردد و دیگر خاصیت آسیابی ندارد ، چرخش و دوران یک جامعه نیز به وجود مدیری مدبر و ابسته است که فقدان آن موجب هرج و مرج و نابسامانی می شود) .

در جای دیگری امام علی (علیه السلام) مدیریت را به رشته ای که از وسط دانه های تسبیح می گذرد تشبیه می نماید و می فرماید : « وَ مَكَانُ الْقِيَمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النُّظَامِ مِنَ الْخَرَزِ يَجْمَعُهُ وَ يَضُمُّهُ فَإِنْ انْقَطَعَ النُّظَامُ تَفَرَّقَ الْخَرَزُ وَ ذَهَبَ ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بَعْدَ فَيْرِهِ أَبَدًا^۳ . » . جایگاه زمامدار و مدیر ، همچون ریسمانی محکم است که مهره ها را متحد ساخته به هم پیوند می دهد . اگر این رشته از هم جدا شوند ، مهره ها پراکنده و هر کدام به سویی خواهند افتاد پس هرگز جمع نخواهند شد .

امام صادق (علیه السلام) نیز می فرماید : « لَا يَسْتَعْنِي أَهْلُ كُلِّ بَلَدٍ عَنْ ثَلَاثَةِ يَنْزِعَ إِلَيْهِمْ فِي أَمْرِ دُنْيَاهُمْ وَ آخِرَتِهِمْ فَإِنْ عَدِمُوا ذَلِكَ كَانُوا هَمَجًا فَقِيهٍ عَالِمٍ وَرَعٍ وَ أَمِيرٍ خَيْرٍ مُطَاعٍ وَ طَيِّبٍ بَصِيرٍ ثَقَّةٍ^۴ . » . مردم هر اجتماعی از سه گروه بی نیاز نیستند تا امور دنیا و آخرت خود را به وسیله آن سه دسته انجام دهند و هر موقع اجتماع ، فاقد آن سه باشد ،

۱ - عیون أخبار الرضا علیه السلام ؛ ج ۲ ؛ ص ۱۰۱

۲ - نهج البلاغه ؛ خطبه شمشقیه (خطبه ۳)

۳ - نهج البلاغه ؛ خطبه ۱۴۶

۴ - تحف العقول - ص ۳۲۱ .

به صورت حیوانات ضعیف (پشه های راه کمترین باد و نسیمی آنها راجا به جا می کند) در می آیند : ۱- فقیه آگاه و پرهیزکار ۲- مدیری خیرخواه و مسلط ۳- پزشکی بینای کار و مورد اطمینان .

پس از آنکه دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام) در مورد اصل طبیعی و ضروری مدیریت در زندگی اجتماعی را شناختیم، لازم است با ارکان مدیریت نیز آشنا شویم و بدانیم که یک مدیریت موفق متشکل از چه رکن های اساسی است . لذا بطور مختصر برخی از آنها اشاره می کنیم :

ارکان مدیریت از نظر اهل بیت (علیهم السلام) :

۱ - هدف داشتن

اساسی ترین رکن مدیریت داشتن هدف است چرا که بدون آن ، همه پایه ها و ارکان مدیریت متزلزل می شود ، تشویش و سرگردانی میان افراد بوجود می آید ، تلاش و کارایی کارگزاران متوقف می گردد و درنهایت هیچگونه رشد و پیشرفت چشمگیری بدست نمی آید و نمی توان به سرانجام مطلوبی رسید . مدیری که دنبال موفقیت در کارهاست باید در ابتدای امر، هدف خود را مشخص کند و با تمام توان جهت رسیدن به آن تلاش نماید زیرا اشتغال به کارهای مختلف و متعدد ، نتیجه ای جز شکست و ناکامی نخواهد داشت چنانکه حضرت علی (علیه السلام) فرمودند : « مَنْ أَوْمَأَ إِلَى مُتَفَاوِتٍ خَذَلْتَهُ الْحَيْلُ » کسی که به کارهای گوناگون پردازد ، خوار شده ، پیروز نمی گردد.

هرچقدر هدف والاتر و مقدس تر باشد ، ارزشمند تر است چنانکه امام علی (علیه السلام) هدف از حکومت کردن و اداره امور جامعه را اجرای حق و عدالت می داند : « قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) بِذِي قَارٍ وَهُوَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ ، فَقَالَ لِي مَا قِيمَةُ هَذَا النَّعْلِ فَقُلْتُ لَا قِيمَةَ لَهَا فَقَالَ (علیه السلام) : وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أُدْفَعَ بَاطِلًا » . عبد الله بن عباس گفت : در ذی قار بر امیر المؤمنین (علیه السلام) وارد شدم در حالی که کفش خود را وصله می زد، از من پرسید : ارزش این کفش چند است ؟ گفتم : ارزشی ندارد . گفت : به خدا سوگند این کفش پاره در نظر من از حکومت بر شما محبوبتر است ، مگر اینکه بتوانم حقی را اقامه و باطلی را دفع کنم .

۲ - برنامه ریزی

برنامه ریزی عبارتست از اتخاذ روشی مناسب برای بهتر و زودتر رسیدن به هدف ؛ لذا برنامه ریزی مانند راه میانبری است که ما را زودتر و بهتر به مقصد می رساند . در بیان آثار و ضرورت‌های برنامه ریزی می توان به : بهره وری بیشتر از فرصت ها و امکانات ، افزایش احتمال رسیدن به هدف ، سهولت در انجام وظایف ، تمرکز بیشتر بر فعالیت ها و پیش گیری از تشویش و سرگردانی و ... اشاره کرد . امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر فرمودند : « فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْقِعْ كُلَّ [عَمَلٍ] أَمْرٍ مَوْقِعَهُ ^۱ » - ای مالک - هر چیزی را در جای خودش بگذار ، و هر کاری را به موقع خودش انجام بده .

حضرت (علیه السلام) در جای دیگری درمورد اهمیت برنامه ریزی می فرمایند : « إِنَّ لَيْلَكَ وَ نَهَارَكَ لَا يَسْتَوْعِبَانِ حَاجَاتِكَ فَأَقْسِمُهُمَا بَيْنَ عَمَلِكَ وَ رَاحَتِكَ ^۲ » . همانا شب و روز تو تمام نیازهایت را پوشش نمی دهد ، پس اوقات آن را بین کار و آسایش خود تقسیم کن .

همچنین در وصیت به امام حسن (علیهما السلام) نیز فرمودند : « وَ اجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ فَإِنَّهُ أُخْرَى أَلَّا يَتَوَاكَلُوا فِي خِدْمَتِكَ ^۳ » . برای هر یک از خدمتگزارانت کاری مربوط به او قرار بده و او را نسبت به همان کار باز خواست نما ، که این کار آنها را بهتر و می دارد تا در خدمتت کار را به یکدیگر وا نگذارند .

بنابراین برنامه ریزی را می توان کلید مدیریت دانست چرا که فقدان آن ، دستیابی به اهداف را بسیار دشوار می گرداند و موجب افزایش حرکت های خودسرانه و عجولانه و نهایتاً هرج و مرج و بی نظمی می گردد .

۳ - تقسیم کار بین افراد اصلح و متخصص

تقسیم کار در واقع به منظور اجرای صحیح و دقیق برنامه ها صورت می گیرد یعنی پس از آنکه هدف معین گردید و برای دستیابی به آن هدف برنامه ریزی شد ، به دنبال آن نوبت به تقسیم کار می رسد . تقسیم کار یکی از ارکان مهم مدیریت است زیرا هر اندازه که هدف ها متعالی و برنامه ریزی ها ایده آل باشد اما اگر کارها به خوبی تقسیم نگردد ، برنامه ها عملی نمی شود و در نهایت نمی توان به اهداف مورد نظر دست یافت .

لذا با بررسی سیره ی نبوی و علوی درمی یابیم که اهل بیت (علیهم السلام) در انجام دادن امور مهم ، به مقدم نمودن افراد اصلح بر افراد غیر اصلح و تخصص و مهارت داشتن آنان اهتمام داشته اند چنانکه رسول خدا (صلی

^۱ - نهج البلاغه ، نامه ۵۳

^۲ - غرر الحکم و درر الکلم - ص ۲۴۳

^۳ - غرر الحکم و درر الکلم ؛ ص ۱۴۵

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ابابکر را از قرائت آیه براءت در مکه به علّت وجود امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برکنار کرد .^۱

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز در نامه خود به مالک اشتر فرمودند: « وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ الْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ^۲ ». از عمّال و کارگزاران حکومت ، کسانی را انتخاب کن که اهل تجربه و حیاءاند ، و از خانواده‌های شایسته و پیش قدم در اسلام هستند .

همچنین امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سال ۳۸ هجری محمد بن ابی بکر را به خاطر وجود مالک اشتر از فرمانداری مصر عزل کرد و به او نوشت: «... فَقَدْ بَلَغَنِي مَوْجِدُكَ مِنْ تَسْرِيحِ الْأَشْتَرِ إِلَيَّ إِلَى عَمَلِكَ وَ إِنِّي لَمْ أَفْعَلْ ذَلِكَ اسْتِبْطَاءً لَكَ فِي الْجَهْدِ وَ لَا أَرْيَاداً لَكَ فِي الْجِدِّ وَ لَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتَ يَدِكَ مِنْ سُلْطَانِكَ لَوَكَيْتُكَ مَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مَثُونَةً وَ أَعْجَبُ إِلَيْكَ وَ لَأَيَّةٌ^۳ » به من خبر داده‌اند که از فرستادن اشتر به سوی محلّ حکمرانی ات ناراحت شده‌ای . من این کار را به دلیل کند شدن و سهل انگاری‌ات یا انتظار کوشش بیشتری از تو انجام ندادم و اگر تو را از فرمانداری مصر عزل کردم ، تو را حاکم منطقه‌ای قرار می‌دهم که زحمتش برایت آسانتر، و حکومتش برای تو خوشایندتر باشد .

بنابراین معیار در تقسیم کار عبارتست از: صلاحیت ، تخصص ، تعهد و مسئولیت پذیری و اگر تقسیم کار به تناسب شایستگی و مهارت افراد صورت نگیرد ، نوعی جهل و نادانی محسوب می‌گردد زیرا از امام علی (علیه السلام) سؤال شد که عاقل را برای ما معرفی کنید و حضرت در پاسخ فرمودند: « هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ » عاقل کسی است که هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد . سپس سؤال شد که جاهل را برای ما توصیف کنید ایشان فرمودند: « قَدْ فَعَلْتُ^۴ » با معرفی عاقل ، جاهل را نیز شناساندم .

لذا انتصاب نابجای نیروها و استفاده نکردن از صاحبان تخصص ، نقص و عیب بزرگی در مدیریت می‌باشد .

۴ - نظارت

^۱ - بحار الأنوار (ط - بیروت) - ج ۳۵؛ ص 303.

^۲ - نهج البلاغه نامه ۵۳ .

^۳ - نهج البلاغه نامه ۳۴ .

^۴ - نهج البلاغه ؛ حکمت ۲۳۵ .

نظارت و کنترل از ارکان مدیریت بشمار می آید بطوریکه کوچکترین خدشه ای به این مسئولیت مهم ، بنای مدیریت را سست می کند . نظارت ، به مدیر کمک می کند تا هم افرادش را از جهت کیفیت عملکرد و مهارت‌ها و بی نظمی ها کنترل کند و هم کیفیت اجرای برنامه های ارائه شده ، میزان پیشرفت کارها و راههای تسریع آنها و موانع موجود را ارزیابی کند . در سیره علوی ، نمونه هایی عالی از نظارت وجود دارد که بیانگر اهتمام ویژه ائمه (علیهم السلام) بر مسأله نظارت است که نمونه های شاخصی از این نظارت ها را بیان می کنیم :

از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده که حضرت فرمودند : « كَلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ ^۱ » . همه شما (همانند چوپان) نگهبان هستید و تمام شما - در منصب مدیریت - مسئول کسانی هستید که زیر نظر شما کار می کنند (نسبت به زیردستان خود بازخواست می شوید) . یعنی همانطور که چوپان مسئول حفاظت و نگاهداری گوسفند

است شما هم نسبت به زیر دستان خود مسئولیت نظارت و نگهبانی را به عهده دارید .

امام علی (علیه السلام) در نامه اش به مالک اشتر می فرماید : « ثُمَّ تَفَقَّدَ أَعْمَالَهُمْ وَ ابْعَثَ الْعِيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَ الرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ ^۲ » . در کارهای کارگزاران کاوش کن ، و بازرسی هایی از اهل راستی و وفا بر آنان بگمار ، زیرا بازرسی پنهانی تو از کارهای آنان سبب امانتداری ایشان و مدارای با رعیت است .

و نیز فرمودند : « فَفَرِّغْ لِأَوْلِيكَ ثِقَتَكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَ التَّوَاضُّعِ فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ ^۳ » فرد مورد اعتماد خود را که خدا ترس و فروتن است ، برای نظارت بر زندگی محرومان مهیا کن تا امور آنان را به تو گزارش بدهد .

بنابراین درحوزه مدیریت ابتدا باید هدف مشخص شود و برای دستیابی به آن هدف ، برنامه ریزی دقیق و جامعی صورت بگیرد . سپس وظایف و امور بین افراد شایسته و متخصص تقسیم گردد و در نهایت بر امور آنان نظارت و بازرسی شود تا بتوانیم به نتیجه مطلوب برسیم . لازمه امر خطیر مدیریت اینست کسیکه عهده دار این امر می شود ، باید شرایط و صلاحیت لازمی را که مورد سفارش و تأکید اهل بیت (علیهم السلام) بوده است دارا باشد لذا ما در اینجا بعضی از ویژگی ها و شرایط یک مدیر موفق را از منظر اهل بیت (علیهم السلام) بیان می نمایم .

^۱ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ؛ ج ۷۲ ؛ ص ۳۸

^۲ - نهج البلاغه ؛ نامه ۵۳

^۳ - نهج البلاغه ؛ نامه ۵۳

مهم ترین ویژگی های مدیر موفق و شایسته :

۱ - تخصص داشتن در امور مدیریتی که عهده دار شده است :

امام صادق (علیه السلام) فرمودند : « **إِنَّ الرَّئِيسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا** ^۱ ». همانا ریاست جز برای اهلیش شایسته نیست. بنابراین کسیکه بر خلاف تخصص و مهارتش مسئولیت مهم مدیریت را می پذیرد ، چون عمل او از روی جهل و ناآگاهی است ، موجب اخلال و نابسامانی می گردد و اثر تخریبی او بیشتر از اثر سازندگی می باشد بنابراین رسول گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند : « **مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ** ^۲ ». کسی که بدون آگاهی و دانش کاری را انجام دهد ، فسادش بیشتر از صلاحش خواهد بود .

امام صادق (علیه السلام) نیز فرمودند : « **الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةَ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا** ^۳ ». انجام دهنده بی بصیرت و آگاهی ، همچون رونده ای است که به بیراهه می رود و شتابش نتیجه ای ندارد جز اینکه بیشتر او را دور می کند .

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند : « **النَّاسُ أُعْدَاءُ مَا جَهِلُوا** ^۴ ». مردم دشمن آن چیزی هستند که نمی دانند .

بنابراین مدیران باید بکوشند با روش های علمی و درست و استفاده از تجربه های اهل فن ، مشکلات را برطرف کرده و از ظرفیت های موجود با در نظر گرفتن وضع مردم ، حداکثر استفاده اصولی و درست را نمایند و جامعه را به سوی رفاه ، پیشرفت ، امنیت و سوق دهند که این امور عقلاً توسط افراد متخصص ممکن است .

۲ - شرح صدر (صبر و تحمل) :

مسئولیت مدیریت در جامعه با مشکلات و ناهمواری های فراوانی همراه است که تنها با ابزار شرح صدر می توان بر آنها فائق آمد . برخورداری از شرح صدر برای رهبران و مدیران جامعه که وظیفه رسیدگی به امور مردم ، حل و فصل مشکلات ، تبلیغ دین و ... را برعهده دارند دارای تأکید بسیاری است لذا حضرت موسی (علیه السلام)

^۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۴۷

^۲ - بحار الأنوار (ط - بیروت) - ج ۱؛ ص ۲۰۸.

^۳ - الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۱؛ ص ۴۳

^۴ - نهج البلاغه؛ حکمت ۱۶۳

هنگامی که به فرمان خدا موظف به امر خطیر رسالت از یک سوی و مبارزه با فرعون از سوی دیگر شد ، به خداوند عرض کرد : «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي»^۱ . پروردگارا سینه ام را گشاده گردان .

حضرت علی(علیه السلام) شرح صدر را از اصلی ترین ابزار مدیریت برشمرده اند و فرموده اند : «أَلَّةُ الرِّيَاسَةِ سِعَةُ الصَّدْرِ»^۲ . (وسیله و ابزار ریاست ، سعه صدر است) . ایشان در فرازی دیگر ، انسانهای فاقد ویژگی صبر و تحمل را در اجرای حق عاجز می داند و می فرمایند : « مَنْ ضَاقَ صَدْرُهُ لَمْ يَصْبِرْ عَلَىٰ أَدَاءِ حَقِّ »^۳ (کسیکه سینه اش تنگ باشد (صبر و تحمل نداشته باشد) ، توان انجام حق ندارد ؛ در حالیکه اجرا کردن حق از جمله وظایف اصلی و مهم یک مدیر شایسته است .

۳ - پاسخ گویی و همراهی با مردم :

یکی از ویژگی های مدیر صالح و شایسته ، پاسخ گویی و همراهی با مردم است که عدم پاسخگویی و همراهی با مردم، مدیریت را دچار انحراف می نماید زیرا این احساس سبب می شود که مدیر از توده مردم جدا شود ، با تزویر به مردم فریبی دست زند ، به سرکوبی منتقدین و مخالفین خود پردازد و ... بر این اساس وجود مدیری پاسخ گو و همراه و هم گام با مردم بسیار ضروری است تا در صورت کج روی و انحراف ، انتقادهای را بپذیرد و در راه تصحیح فراز و نشیب ها اقدام نماید . مولای پرهیزکاران با تکیه بر اندیشه پاسخگویی به مردم ، خطاب به مالک اشتر میفرماید: « ... ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ مُبَاشَرَتِهَا مِنْهَا إِبَابُهُ عَمَّا لَكَ بِمَا يَعْنِي عَنْهُ كِتَابِكَ وَ مِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ [عِنْدَ] يَوْمٍ وَرُودِهَا عَلَيْكَ بِمَا تَخْرُجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِكَ »^۴ بخشی از کارها به گونه ای است که خود باید انجام دهی مانند پاسخ دادن به کارگزاران دولتی ، در آنجا که منشیان تو از پاسخ دادن به آنها درمانده اند و دیگر، بر آوردن نیاز مردم در همان روزی که به تو عرضه می دارند و یارانت در رفع نیاز آنان ناتوانند .

ایشان در فرازی دیگر، بی اطلاعی از امور را ثمره دوری گزیدن و همراه نبودن با مردم می شمارند و به مالک اشتر می فرمایند : «...فَلَا تَطُولَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاءِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضِّيْقِ وَ فَلَئِنَّ عِلْمَ بِالْأُمُورِ وَ الاحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْنَعُونَ عِنْدَهُمُ الْكِبِيرُ وَ يَعْظُمُ الصَّغِيرُ وَ يَقْبِحُ الْحَسَنُ وَ يَحْسُنُ الْقَبِيحُ وَ يُشَابُّ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ»^۵ . نباید دوری تو از مردم به درازا کشد ؛ زیرا فاصله گرفتن و دور شدن

^۱ - سوره طه ؛ آیه ۲۵

^۲ - نهج البلاغه ؛ حکمت ۱۷۶

^۳ - بحار الأنوار (ط - بیروت) ج ۷۵ ؛ ص ۹۰

^۴ - نهج البلاغه ؛ خطبه ۵۳

^۵ - همان

زمامداران از رعایا (مردم خود)، یک نوع تنگ خویی نسبت به آنان و کم اطلاعی از کارهاست و نهان شدن زمامداران از مردم، آگاهی آنان را از واقعیت‌های جامعه امکان ناپذیر می‌سازد؛ آن وقت، بزرگ به دیده ایشان کوچک و کوچک و بزرگ و زیبا، زشت و زشت، زیبا جلوه می‌نماید و حق و باطل به هم می‌آمیزند.

بنابراین مدیری که مدیریت های بزرگ را بر عهده گرفته، باید حلقه های ارتباط و اتصال در میان مدیریت و مردم بوجود آورد و پاسخگوی به پرسش ها و نیازها، همراه و همگام با مردم و پیشرو و جهت دهنده به آنان باشد.

۴ - سرعت عمل و جدیت در برخورد با مفسدین (اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی)

همواره کارکنانی در مجموعه های مدیریتی وجود دارند که نسبت به دستورهای مدیر بی اعتناء هستند و از اوامر و نواهی و مقررات تمرد و سرپیچی می کنند و مرتکب فساد (اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی) می گردند. یکی از مهمترین ویژگی های مدیر موفق و شایسته، سرعت عمل و جدیت در مقابله با این افراد است زیرا این امر نه تنها موجب اصلاح رفتار فرد خاطی می شود بلکه تأثیرات درس آموز و عبرت آفرینی برای دیگران دارد و مانع از سرایت و شیوع فساد در دستگاه مدیریتی او می گردد. با بررسی آموزه های اسلام بدست می آید که سیره معصومین (علیهم السلام) در برخورد با مفسدین سریع و با جدیت بوده است که به ذکر چند نمونه از آنها می پردازیم:

(الف): ... سوده همدانیه گفت: وقتی که حضرت علی (علیه السلام) مردی به میان ما فرستاده بود که زکوات و صدقات ما را جمع کند و آن شخص بر ما خیانتی (ظلمی) کرده بود، به خدمت حضرت آمدم درحالیکه ایشان در حال نمازخواندن بود و به محض اینکه متوجه من شد سریع نمازش را تمام کرد و روی مبارک به سوی من آورد و رفق و تعطف و ترحم بسیار فرمود و پرسید که آیا حاجتی داری؟ گفتم: بله؛ پس حضرت را از ماجرا با خبر کردم. آن حضرت به گریه درآمد و گفت: بار خدایا تو بر حال من و آنان شاهدهی که من آنها را امر نکرده‌ام که بر بندگان تو ظلم کنند و حق تو را ترک نمایند. بعد از آن ورقی آورد و با دست مبارک در آن نوشت: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^۱». (همانا دلیل روشنی از جانب پروردگارتان برای شما آمده، پس پیمانانه و ترازو را به تمام دهید و از اموال مردم کم نکنید و در روی زمین پس از اصلاح آن فساد انگیزی نکنید اینها برای شما بهتر است اگر ایمان دارید). پس هنگامی که این نوشته مرا خواندی دست از عمل بازکش و آنچه نزد توست نگاهدار تا آمدن کسی که آن را از تو قبض کند و السلام. بعد از آن سوده می‌گوید که:

حضرت ، رقعہ را بہ من داد و بہ خدا سوگند کہ آن را بہ ہیچ چیز مہر نفرمود و من آمدم و رقعہ را آوردم و بہ او دادم و فی الحال دست از عمل کشید و معزول شد^۱ .

(ب) : امیرالمؤمنین علی (علیہ السلام) - در زمان حکومتش - خبر خیانت ابن ہرمہ را کہ مسؤول بازار - متصلی امور مالی - اہواز بود دریافت کرد . حضرت (علیہ السلام) بہ رفاعہ بن شداد بجلی - فرماندار خود در اہواز - نوشت: «چون نامہام را خواندی ، ابن ہرمہ را از نظارت بازار برکنار کن و در برابر انظار مردم او را بازداشت و زندانی کن و ماجرای او را بازگو کن (او را بہ مردم معرفی کن) و بہ کارگزارانت نامہ بنویس و نظر مرا درباره او بہ آنان اعلام کن (کہ من اینگونہ عقوبتی شدید برای او معین کردہام) و در مجازات او غفلت و کوتاہی تو را نگیرد کہ نزد خدا ہلاک می شوی و تو را بہ بدترین شکل عزل خواہم کرد - و خدا آن روز را نیورد- و چون روز جمعہ شود ، او را از زندان بیرون بیاور و سی و پنج تازیانہ بہ او بزن و او را در بازارها بگردان و ہر کس کہ علیہ ابن ہرمہ گواہ و شاہدی آورد (کہ ابن ہرمہ از او چیزی ستانده است) ، او را با گواہ خود قسم بدہ و از درآمد ابن ہرمہ مبلغ مورد شہادت را بردار و بہ طلبکار بدہ . دوبارہ ابن ہرمہ را خوار و سرافکنندہ و بی آبرو بہ زندان بازگردان ، دو پایش را در بند کن و بہ هنگام نماز او را بیرون بیاور و مگذار کہ او با کسی کہ بہ نزد وی غذا و آب و لباس و زیرانداز می برد ، خلوت کند و مگذار کسی نزد وی برود تا دفاع و خصومت را بہ وی یاد و بہ او امید رھایی بدہد و اگر ثابت شد نزد تو کسی است کہ بہ او چیزی یاد دادہ کہ بہ وسیلہ آن بہ مسلمانی ضرر برساند ، آن شخص را نیز با تازیانہ بزن و زندانی اش کن تا توبہ کند و زندانیان را در شب بہ فضای باز زندان ببر تا تفریح کنند جز ابن ہرمہ ؛ مگر اینکہ از مرگش بترسی کہ در این صورت او را بہ ہمراہ زندانیان بہ حیاط زندان ببر و اگر دیدی کہ توان و قدرت - تازیانہ خوردن - دارد ، او را پس از سی روز ، سی و پنج تازیانہ دیگر پس از سی و پنج تازیانہ اول بزن و کاری را کہ دوبارہ بازار می کنی (نظارت بر آن و پایان دادن بہ ہرگونہ خیانتی بہ مردم) و کسی را کہ پس از این خیانتکار انتخاب می کنی ، بہ من گزارش بدہ و حقوق این خیانتکار را قطع کن^۲ .»

اینکہ معصومین (علیہم السلام) در مواجهہ با مفسدین بلافاصلہ اقدام قاطع می کردند و از ہرگونہ تفریط و تساہل پرهیز می نمودند ، بیانگر اینست کہ سرعت عمل و جدیت در برخورد با مفسدین موضوعیت دارد لذا یک مدیر شایستہ باید در صورت ملاحظہ ہر نوع فساد ، بدون سازش و مداہنہ با شخص مفسد برخورد کند و اجازہ ندہد کہ فساد در دستگاہ مدیریت او راہ یابد زیرا اگر در مقابل فساد نایستد ، زمینہ فساد ہای بعدی ہم فراہم می گردد و از طرفی موجب سلب اطمینان مردم از او می گردد .

^۱ - کشف الغمۃ فی معرفۃ الأئمۃ (ط - القدیمہ) ج ۱ ؛ ص ۱۷۳

^۲ - دعائم الإسلام ؛ ج ۲ ؛ ص ۵۳۲ .

۵ - انتقاد پذیری

مدیر موفق، مدیری است که دارای روحیه انتقاد پذیری باشد. انتقاد، فراموشیها و ناآگاهیها را به هوشیاریها و بیداریها دگرگون می‌کند و موجب رشد، سازندگی و موفقیت می‌شود. در آموزه‌های اسلام به مسئله انتقادپذیری توجه بسیار شده است چنانکه حضرت علی (علیه السلام) به مالک اشتر می‌فرماید: « تُمْ لِيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقُولُهُمْ بِمُرِّ الْحَقِّ لَكَ وَ أَقَلَّهُمْ مُسَاعَدَةً فِيمَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ وَأَقْعَا ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ^۱ » باید برگزیده‌ترین افرادت نزد تو، وزیری باشد که سخن تلخ حق را به تو بیشتر بگوید و نسبت به آنچه که خداوند برای اولیائش خوش ندارد، کمتر تو را یاری دهد گرچه این برنامه بر علیه میل تو به هر جا که خواهد برسد.

امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید: ... « وَ سَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثَّقَاتِ الَّذِينَ يَعْرِفُونَكُمْ غُيُوبَكُمْ وَ يُخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ^۲ ». ... و بخشی از زمان را برای رفت و آمد با برادران دینی و مورد اعتمادی که کاستیها و سستیهای شما را به شما معرفی می‌کنند و در باطن برای شما اخلاص می‌ورزند، ویژه سازید.

انتقاد پذیری از لوازم مدیریت صحیح و موفق است که شایسته است هر مدیری آن را نصب العین کار خود قرار دهد چرا که انتقاد، کم کاریها، کندکاریها و بدکاریها را آشکار می‌نماید و کمک می‌کند تا کارها در روال و روند واقعی خود قرار بگیرد.

۶ - توجه به بیت المال و عدم انحصار به افراد خاص :

توجه کردن به بیت المال و درست مصرف کردن آن، امری بسیار مهم و ویژگی نیکویی برای مدیر می‌باشد. درست مصرف نکردن اموال عمومی و برخوردار شدن غیرمتعارف از بیت المال مایه فساد، طغیان و ظلم می‌گردد و جامعه را به مرز سقوط نزدیک می‌کند زیرا اموال و امکاناتی که موجب صلاح و بقاء و رفاه مردم است، در انحصار افراد خاصی قرار می‌گیرد و از دسترس نیازمندان و مصالح عام المنفعه و کلی جامعه دور نگاه داشته می‌شود که این وضعیّت نتیجه ای جز نابودی و عقب افتادگی ندارد. لذا رسول گرامی اسلام « از قیل و قال (گفتار بی فایده و شعار دادن) و بسیار درخواست کردن و ضایع کردن مال نهی کردند»^۲.

^۱ - نهج البلاغه؛ نامه ۵۳

^۲ - بحار الأنوار؛ ج ۷۲؛ ص ۳۰۴

حضرت علی (علیه السلام) نیز در نامه خود به مالک اشتر می فرماید : « إِيَّاكَ وَالِاسْتِنَارَ بِمَا لِلنَّاسِ فِيهِ أَسْوَةٌ ^۱ » . از به خود اختصاص دادن آنچه را که همه مردم به آن حقی مساوی دارند بپرهیز .

آفات مدیریت :

۱ - ریاست طلبی

از بزرگترین آفات مدیریت ، ریاست طلبی است . امام صادق (علیه السلام) فرمودند: « مَنْ طَلَبَ الرَّئِيسَةَ هَلَكَ ^۲ » هر که به دنبال ریاست باشد هلاک شود .

مدیر ریاست طلب ، به قدری به مقام و موقعیتش حریص می گردد که در مقابل آن ، خدا را از یاد می برد و از این طریق موجب هلاکت خودش می گردد چنانکه پیامبر گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمودند : « إِنَّ أَوْلَ مَا عُصِيَ اللهُ بِهِ سِنَّةُ حُبِّ الدُّنْيَا وَ حُبِّ الرَّئِيسَةِ وَ حُبِّ الطَّعَامِ وَ حُبِّ النَّوْمِ وَ حُبُّ الرَّاحَةِ وَ حُبُّ النِّسَاءِ ^۳ » سر آغاز نافرمانی خدای عزوجل شش چیز است : ۱- دوستی دنیا ۲- دوستی ریاست ۳- دوستی خوراک ۴- دوستی خواب ۵- دوستی استراحت ۶- دوستی زنان .

امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر می فرماید : « وَ لَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مِنْهُكَهُ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ ^۴ » مگو که من بر شما گمارده شده‌ام (فرمانروای شما هستم) ، فرمان می‌دهم پس باید اطاعت شوم چراکه این وضع موجب فساد دل ، و کاهش و ضعف دین و باعث نزدیک شدن زوال قدرت است .

امام صادق (علیه السلام) فرمود : « مَلْعُونٌ مَنْ تَرَأَسَ مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِهَا مَلْعُونٌ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسَهُ ^۵ » . ملعون است کسی که ریاست را بخود بندد ، ملعون است کسی که به آن همت گمارد ، ملعون است کسی که به فکر آن باشد .

^۱ - غرر الحکم و درر الکلم ؛ ص ۱۷۳

^۲ - التوحید (للسدوق) ؛ ص ۴۶۰

^۳ - وسائل الشیعه ؛ ج ۱۵ ؛ ص ۳۳۹

^۴ - نهج البلاغه ؛ نامه ۵۳

^۵ - الکافی (ط - الإسلامیة) ؛ ج ۲ ؛ ص ۲۹۸

ابا ربیع شامی گوید امام باقر (علیه السلام) فرمود: «وَيَحْكَا يَا أَبَا الرَّبِيعِ لَا تَطْلُبَنَّ الرَّئِاسَةَ وَلَا تَكُنْ ذَنْبًا وَلَا تَأْكُلْ بِنَا النَّاسِ فَيُفْقِرَكَ اللَّهُ»^۱. وای بر تو ای ابا ربیع، ریاست مجو و گرگ مباش که بنام ما مردم را بخوری که خدا محتاجت کند.

مدیران ریاست طلب برای اینکه مقام و منصب خود را از دست ندهند، مرتکب هر عمل ناشایست و حرامی نظیر: دروغ، غیبت، رشوه، ریا، نفاق و ... می گردند لذا خطری بزرگ و جدی برای جامعه محسوب می گردند.

۲ - عُجْب و خودپسندی

امام کاظم (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ دَخَلَهُ الْعُجْبُ هَلَكَ»^۲. هر کسیکه خود بینی در دلش راه یابد هلاک شود.

خودپسندی از رذائل اخلاقی می باشد که اهل بیت (علیهم السلام) به پرهیز از آن سفارش کرده اند چنانکه حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «إِيَّاكَ أَنْ تُعْجَبَ بِنَفْسِكَ فَيُظْهَرَ عَلَيْكَ النِّقْصُ وَالشُّنَّانُ»^۳ بر توست دوری از عجب آوردن به خودت، پس ظاهر می شود بر تو نقص و دشمنی. یعنی خودپسندی موجب نقص مرتبه تو و دشمنی خدا و خلق با تو می گردد.

در سخنان گهربار حضرت علی (علیه السلام) آثار و عواقب زیان باری برای خودپسندی و فخر فروشی ذکر شده است از جمله: حقارت، هلاکت، فساد عقل، حبط عمل، دشمنی خدا و خلق و ...^۴. پس لازم است کسیکه عهده دار مسند مهم مدیریت شده است هرگونه خودپسندی و فخر فروشی را از خود دور کند در غیر اینصورت سرانجامی جز شکست و تباهی نخواهد داشت.

امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر فرمودند: «إِيَّاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثُّقَّةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَحُبَّ الْأَطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ»^۵ پرهیز از خودپسندی و تکیه به چیزی که تو را به خود پسندی وا دارد، و از اینکه دوست بداری مردم تو را بسیار بستایند زیرا این حالت از مهمترین فرصتهای شیطان است تا نیکی نیکوکاران را از بین ببرد.

^۱ - همان

^۲ - تحف العقول، النص، ص: ۴۰۹

^۳ - غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۱۶۸

^۴ - (ر، ک) تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۳۰۹

^۵ - نهج البلاغه؛ نامه ۵۳

مدیری که دچار عجب شود، عمل شایسته خود را بیش از حد بزرگ دانسته و خود را از هر گونه عیب و تقصیر و کمبودی مبرا می کند، از مشورت با دیگران باز می ماند، افکار و نظریات دیگران را پوچ و بی ارزش دانسته و بصیرت خود را از دست می دهد.

۳ - تنبلی و کوتاهی در عمل

تنبلی در فرهنگ فارسی به معنای تن پروری، بی کارگی، کاهلی و اهمال و سستی بکار رفته است.^۱ آدمی برای پیشبرد اهداف، انجام وظایف، پیشرفت و ترقی و... باید مدام در حال تلاش و کوشش باشد چرا که رسیدن به این امور با تنبلی و سستی کردن غیر ممکن است لذا در روایات اسلامی از تنبلی به عنوان یک رذیله اخلاقی یاد شده است و اسلام هرگونه کوتاهی و تنبلی را مخالف آفرینش انسان و مانع رشد و کمال او برمی شمارد. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: « قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عَلِيهِ السَّلَامُ) : إِيَّاكُمْ وَالْكَسَلَ فَإِنَّهُ مَنْ كَسَلَ لَمْ يُؤَدِّ حَقَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ »^۲. از کسالت (تنبلی) دوری کنید، زیرا هر کسی که تنبلی کند حق خداوند را بجا نیاورده است.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلِيهِ السَّلَامُ) قَالَ : « إِنِّي لَأُبْغِضُ الرَّجُلَ أَوْ أُبْغِضُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَكُونَ كَسَلَانًا عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ مَنْ كَسَلَ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلٌ »^۳. من از کسی که در امور دنیایش تنبل باشد بیزار هستم؛ زیرا کسی که در

امور دنیایش کسل باشد، در امور مربوط به آخرتش تنبل تر است.

مدیری که تنبل باشد، از آنجا که اهل کار و تلاش نیست، حتی هدف های قابل دسترس و آسان را دشوار و دست نیافتنی می بیند و به همین دلیل در جهت رسیدن به آن اهداف هیچ کارمثنی انجام نمی دهد و اوقات خود را به بطالت می گذراند و هیچ گاه نمی تواند تحولی ایجاد کند و پیشرفت چشم گیری داشته باشد. لذا لازمه مدیریت موفق، تلاش و کوشش بسیار است.

۴ - تسویف و اهمال کاری (کار امروز را به فردا انداختن)

^۱ - فرهنگ فارسی؛ ج ۱؛ ص ۱۱۴۷

^۲ - بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۷۰؛ ص ۱۵۹

^۳ - الکافی (ط - الإسلامية) - ج ۵؛ ص ۸۵

تسویف منجر به سنگین تر شدن بار فردا و انباشته شدن امور می گردد و نگرانی از کارهای مانده و دشواری انجام آنها به مرور زمان موجب بی تفاوتی نسبت به وظایف و از دست رفتن فرصت ها می گردد و به دنبال آن عدم تعهد نسبت به مسئولیت ها رخ می دهد . پیامبر گرامی اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند : **يَا أَبَا ذَرٍّ إِيَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ بِأَمْلِكَ فَإِنَّكَ بِيَوْمِكَ وَكَسْتَ بِمَا بَعْدَهُ**^۱ . ای اباذر از اهمال کاری نسبت به اهداف خود برحذر باش ، زیرا تو امروزت را در اختیار داری نه آینده ات را .

حضرت علی (علیه السلام) به مالک اشتر می فرماید : **« وَ أَمُضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ »**^۲ ای مالک - برنامه هر روز را در همان روز انجام بده ، زیرا برای هر روز ، کاری مخصوص به همان روز است .

مدیری که کارهای امروز را به فردا بیندازد ، این کار او بیانگر بی تفاوتی و عدم تعهد او می باشد که نهایتاً منجر به اختلال امور و نابسامانی در حوزه مدیریت او می شود .

۵ - ندانستن ملاک های اولویت بندی و عدم توانایی در تصمیم گیری

در مدیریت ، اولویت بندی امور از اهمیت ویژه ای برخوردار است زیرا اوقات آدمی قابلیت پرداختن به امور مهم و غیرمهم را ندارد پس به همان مقدار که به امور غیر مهم بپردازد ، مهم ها از او ضایع می گردد لذا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید : **« مَنْ اشْتَغَلَ بِغَيْرِ الْمُهْمِ ضَيَّعَ الْأَهْمَ »**^۳ هر که مشغول گردد به غیر آنچه که مهم و ضرور باشد، ضایع می کند آنچه را که مهم تر و ضرورتر است . حضرت در کلام دیگری فرمودند : **« إِنَّ رَأْيَكَ لَا يَتَسَعُّ لِكُلِّ شَيْءٍ »**

فَفَرَّغَهُ لِلْمُهْمِ^۴ « فکرتو وسعتی که همه امور را فرا بگیرد ندارد ، پس آن را برای امور مهم فارغ بگذار .

ناتوانی در تصمیم گیری و ندانستن ملاک های اولویت بندی باعث اتلاف وقت خود و دیگران می شود . کسی که با پرداختن به امور غیر مهم ، خود را کوچک می کند و در هر کاری با ضعف و بی قدرتی اظهار نظر می کند ، ضعیف و محجوب بار می آید . حضرت (علیه السلام) در کلام دیگری فرمودند : **« مَنْ قَعَدَ عَنْ حِيلَتِهِ أَقَامَتُهُ »**

^۱ - بحار الأنوار (ط - بیروت) - ج ۷۴ ؛ ص ۷۵ .

^۲ - نهج البلاغه ؛ نامه ۵۳

^۳ - غرر الحکم و درر الکلم ؛ ص ۶۲۶

^۴ - همان ؛ ص ۲۴۳

الشَّدَائِدُ» کسی که از چاره اندیشی باز بماند، سختی ها بر او وارد می شود (یعنی کسی که بنشیند و چاره کار خودش را نکند، شداید و سختیها زود به او روی می آورد و او را گرفتار می کند و در اینصورت چاره کردن آنها بسیار مشکل خواهد بود).

بدیهی است که چنین شخصی هیچگاه مورد قبول مردم قرار نمی گیرد و قطعاً نمی تواند مدیری موفق باشد زیرا لازمه مدیریت، در اولویت قرار دادن امور مهم و اتخاذ تصمیم های بزرگ در جهت مصلحت مردم جامعه می باشد.

۶- اشرافی گری و رفاه بیش از حد

اشرافی گری و پرداختن بی حد و اندازه به امور رفاهی، انسان را فریب می دهد و او را سریعاً تشنه دنیا ساخته و از اهداف مهمتر و والاتر باز می دارد. اگر مدیر و مسئولی نتواند امیال مادی اش را کنترل کند، از مدیریت و مسئولیتش به عنوان وسیله ای برای کسب مال اندوژی استفاده می کند و مرتکب هر نوع فساد، ظلم، خیانت و ... می گردد و آسیب های بسیاری به جامعه وارد می کند. رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمودند: «أَرْبَعٌ يُمْتَنَ الْقَلْبَ... وَمُجَالَسَةُ الْمَوْتَى فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْمَوْتَى قَالَ كُلُّ غَنِيٍّ مُتْرَفٍ^۲». چهار چیز دل را می میراند: ... چهارمین آن همنشینی با مردگان است. گفته شد: ای رسول خدا مردگان کیستند؟ حضرت فرمودند: بی نیازان خوش گذران.

اهل بیت (علیهم السلام) همواره از اشرافی گری و دل بستگی به دنیا احتراز داشتند چرا که هر نوع فاصله گرفتن از ساده زیستی و سوگیری به سمت زندگی اشرافی توأم با تجمل گرایی و عافیت طلبی، نتیجه ای جز ذبح عدالت، بی اعتمادی مردم و ... نخواهد داشت زیرا شیوع اشرافی گری مدیران، موجب اولویت یافتن رفاه فردی بر رفاه جمعی می گردد و مشکلات و معضل های بسیاری را بوجود می آورد.

[جمع بندی]:

^۱ - همان؛ ص ۶۳۰

^۲ - الخصال؛ ج ۱؛ ص ۲۲۸

بررسی سخنان گهربار اهل بیت (علیهم السلام) بیانگر تأکید آنان بر ضرورت مدیریت و وجود مدیر مدبر در جامعه بشری است زیرا انحطاط یا ارتقاء جامعه در امورمادی و معنوی در گرو مدیر و سرپرستی است که امور آنان را مدیریت می نماید. بنابراین وجود مدیر موفق و شایسته برای جامعه امری بسیار ضروری و مهم است.

مدیر موفق در حوزه مسئولیت خود، کسی است که کار و فعالیت او و کارگزارانش در جهت پیشرفت و ترقی، صلاح و رفاه مردم آثار چشمگیری داشته باشد لذا برای دستیابی به این مقصود، باید هدفش معین باشد و با داشتن برنامه های دقیق، امور و وظایف را بین کارگزاران متخصص تقسیم کند و بر امور آنان نظارت داشته باشد تا احتمال رسیدن به اهدافش بیشتر گردد. برای این منظور لازم است که همراه و همگام با مردم باشد و با پیشه نمودن سعه صدر و انتقاد پذیری، قدم در عرصه مدیریت بگذارد که در اینصورت از سوی مردم با مقبولیت مواجه می شود و اساسی ترین دلگرمی مدیر را که پشتوانه مردمی است، خواهد داشت.

اما مدیری که به دنبال ریاست طلبی باشد، مبتلای به اشرافی گری و دل بستگی به دنیا، فساد، عجب و فخر فروشی می گردد و مسلماً فردی عافیت طلب و تنبل می باشد که مصالح فردی را بر مصالح جمعی مقدم می کند.

چنین مدیری چون در اجرای عدالت و ارتقاء جامعه ناتوان بوده و با تسویف و اهمال کاری، رسیدگی به امور مردم را به عقب انداخته و هیچ گونه پیشرفتی نداشته است، از مردم فاصله گرفته و مورد تنفر مردم قرار می گیرد و مشکلات و معضلات بسیاری را بوجود می آورد. لذا چنین شخصی استحقاق هیچ گونه مسئولیتی را ندارد و بودن او از نبودش بسیار زیان بار تر می باشد.

- ٢ - الكافي (ط - الإسلامية) ؛ كليني ، محمد بن يعقوب ؛ ناشر : دار الكتب الإسلامية ؛ تهران
- ٣ - وسائل الشيعة ؛ شيخ حر عاملي ، محمد بن حسن ؛ ناشر : مؤسسة آل البيت عليهم السلام ؛ قم
- ٤ - بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ مجلسي ، محمد باقر بن محمد تقى ، ناشر : دار إحياء التراث العربى ؛ بيروت
- ٥ - عيون أخبار الرضا عليه السلام ؛ ابن بابويه ، محمد بن على ؛ ناشر : نشر جهان ؛ تهران
- ٦ - غرر الحكم و درر الكلم ؛ تميمي آمدى ، عبد الواحد بن محمد ؛ ناشر : دار الكتاب الإسلامى ؛ قم
- ٧ - التوحيد (للصدوق) ؛ ابن بابويه ، محمد بن على ؛ ناشر : جامعه مدرسين ؛ قم
- ٨ - الخصال ؛ ابن بابويه ، محمد بن على ؛ ناشر : جامعه مدرسين ؛ قم
- ٩ - تحف العقول ؛ ابن شعبه حرانى ، حسن بن على ؛ ناشر : جامعه مدرسين ؛ قم
- ١٠ - دعائم الإسلام ؛ ابن حيون ، نعمان بن محمد مغربى ؛ ناشر : مؤسسة آل البيت عليهم السلام ؛ قم
- ١١ - كشف الغمّة فى معرفة الأئمّة (ط - القديمة) ؛ اربلى ، على بن عيسى ؛ ناشر : بنى هاشمى ؛ تبريز
- ١٢ - الطبقات الكبرى ؛ محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصرى الزهرى ؛ ناشر : دار صادر ؛ بيروت
- ١٣ - كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال ؛ على بن حسام الدين المتقى الهندى ؛ ناشر : مؤسسة الرسالة - بيروت
- ١٤ - الطراز الأول و الكناز لما عليه من لغة العرب المعول ؛ كبير مدنى شيرازى ، سيد على خان بن احمد ؛ ناشر : مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث ؛ مشهد
- ١٥ - فرهنگ ابجدى ؛ بستانى ، فؤاد افرام ؛ ناشر : انتشارات اسلامى ؛ تهران
- ١٦ - لغتنامه دهخدا ؛ دهخدا ، على اكبر ؛ مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران ؛ تهران
- ١٧ - فرهنگ فارسى ؛ معين ، محمد ؛ چاپخانه سپر ؛ تهران